

## پژوهشی در اشعار عربی مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

دکتر سعید واعظ  
عضو هیأت علمی دانشگاه  
علامه طباطبائی

### چکیده

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، نوشته عزالدین محمود کاشانی یکی از آثار گرانبهای عرفانی منشور فارسی در موضوع تصوف و اخلاق است که در میان آثار فارسی قرن هفتم به بعد کم نظیر است. دوستان و مریدان کاشانی، پیوسته از او می خواستند تا عوارف المعارف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی قدس الله روحه را به فارسی ترجمه کند و او به عللی تن به این کار نمی داد تا سرانجام در برابر درخواست دوستان سر تسلیم فرود آورد و تصمیم گرفت کتابی به فارسی نویسد که افزون بر مطالب عوارف، مضامین بکر و نو دیگری را نیز در برداشته باشد. این کتاب حاصل این تلاش است.

۱۴۷



مصباح الهدایه را اولین بار در سال ۱۳۲۵ شمسی، استاد فرزانه روانشاد جناب آقای جلال الدین همایی رضوان الله تعالی علیه با افزودن تعلیقات و مقدمه ای بی بدیل - که به نظر اینجانب ارزشی همسنگ بل بیش از خود کتاب دارد- تصحیح، و به شیفتگان متون عرفانی عرضه کرد.

با اینکه روانشاد در ترجمه و تعیین مستندات بیتهای عربی عنایت و استقصای فراوان نمود، ترجمه و تعیین مستندات برخی از بیتها خواسته یا ناخواسته از نگاه تیزبین آن زنده یاد به دور ماند.

نگارنده در این مقاله سر آن دارد که با بضاعت مزجاء خود به منظور تجدید نام و یاد آن فقید سعید در حد امکان به ترجمه و تعیین مستندات این بیتها بپردازد. امید است قبول افتد و در نظر آید.

---

کلید واژه : شعر عربی، مصباح الهدایه، نثر عرفانی، جلال الدین همایی، ترجمه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۴۸



فصلنامه پژوهشهای ادبی شماره ۵، پاییز ۱۳۸۳

سَقَتْنِي حُمَى الْحَبِّ رَاحَةً مُقَلَّتِي      وَ كَأْسِي مُحَيًّا مَنَ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتِ  
مقدمه ص ۱۶

چشم مرا از جام رخسار او که فراتر از توصیف است شراب دوستی نوشانید.  
این بیت مطلع قصیده تائیه معروف ابن فارض مصری شاعر دوره عباسی است (ابن الفارض، ۱۴۱۱: دیوان، ص ۶۴). این قصیده شرحهای معروفی دارد که از جمله می توان از مشارق الدراری تألیف سعیدالدین سعید فرغانی نام برد. این شرح با مقدمه و تعلیقات ممتّع و عالمانه جناب آقای سید جلال الدین آشتیانی در سال ۱۳۹۸ هجری قمری جزء سلسه انتشارات انجمن فلسفه و عرفان اسلامی به چاپ رسیده است (فرغانی، ۱۳۹۸: ص ۸۱).

\* \* \*

تَنَازَعَ النَّاسُ فِي الصُّوفَى وَ اخْتَلَفُوا      قَدِمَا وَ ظَنُّوهُ مُشْتَقًّا مِّنَ الصُّوفِ  
وَ كَسَتْ أَنْحَلُ هَذَا الْإِسْمَ غَيْرَ قَتِي      صَافِي فَصُوفِي حَتَّى لُقِبَ الصُّوفِي  
مقدمه ص ۶۶

مردم از دیر باز بر سر واژه «صوفی» اختلاف دارند. - بعضی - آن را برگرفته از «صوف = پشم» می دانند. من «صوفی» را جز به جوانمردی که یکدلی کند و یکرنگ شود، نمی گویم.  
این دو بیت در تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ج ۶۴، ص ۱۱۴)، التمثیل و المحاضرة (الثعالبی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۳) و المنتخب من دیوان العرب (شمسی پاشا، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۰۵۹) به ابوالفتح بستنی اسناد داده شده است.

\* \* \*

صُوفِيَّةٌ مَا رَضُوا لِلصُّوفِ نَسَبَهُمْ      حَتَّى ادَّعَوْا أَنَّهُمْ مِّنْ طَاعَةِ صُوفُوا  
مقدمه، ص ۷۴

این بیت با دو بیت دیگر در دیوان لزوم مالا یلزم أبو العلاء المعری چنین آمده است:  
صُوفِيَّةٌ مَا رَضُوا لِلصُّوفِ نَسَبَهُمْ      حَتَّى ادَّعَوْا أَنَّهُمْ مِّنْ طَاعَةِ صُوفُوا  
تَبَارَكَ اللهُ، دَهَرَ حَسْبُوهُ كَذِبٌ      فَالْمَرْءُ مِّنَّا بِغَيْرِ الْحَقِّ مَوْصُوفٌ  
إِنْ أَنْعَمَ الْعُضُنُ فَمَا مَنَدَّتْ إِلَيْهِ يَدٌ      تَجْنِيهِ ظُلْمًا، فَلَيْتَ الْعُضُنَ مَقْصُوفٌ  
(أبو العلاء المعری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۵۹)



صوفیه انتساب خود به «صوف:پشم» را نپسندیدند. ادعا کردند که از پرستش [خدا] آنها را صوفی می نامند.

آفرینا، این دنیا - چقدر - از دروغ پرشده است که به ما صوفیان - نیز - نسبت ناروا می دهند.

ای کاش بریده باد - و خدایش خیرندهاد - آن شاخهای را که میوه داد و دستی ناحق بر چیدن آن دراز شد.

\* \* \*

كَأَنَّا بُرُودَ زَمَانِهِمْ فَتَصَدَّعُوا      فَكَأَنَّمَا لَيْسَ الزَّمَانُ الصُّوْفَا

مقدمه ص ۷۸

این بیت از ابوتمام شاعر عصر عباسی است در قصیده‌های به مطلع (ابوتمام، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۴۲۶):

أَطْلَأَهُمْ سَلَبَتْ ذِمَّاهَا الْهَيْفَا      وَ اسْتَبَدَّتْ وَخْشًا بِيَهْنٌ عُكُوفَا

شاعر در این قصیده ابوسعید محمد بن یوسف را مدح می کند و به انسان زاهد و عابدی که جانشین او شده و شکست خورده است، کنایه می زند.

بعضی بر این بیت ابوتمام ایراد گرفته و گفته اند چگونه امکانپذیر است که «زمانه» صوف بپوشد. پر واضح است که اینها همگی استعاره است. گوید: آنها بُردهای روزگار خود بودند. آنها رفتند و روزگار پس از آنها لباس پشمی نه برتن کرد.

بشار گوید (بشارین برد، ۱۳۶۹: ج ۴، ص ۱۱۳):

وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَالزَّمَانِ إِذَا صَحَا      صَحَوْتُ وَ إِنَّمَا قَالِ الزَّمَانُ أَمْوَقُ

در این بیت هم منظور از زمان، مردم روزگار است. من همچون زمانه، اگر هوشیار بود، من هم هوشیار بودم و اگر خود را به نادانی می زد من هم خود را به نادانی می زدم.

و شاعر دیگری گوید:

يَقُولُونَ: الزَّمَانُ بِهٍ فَسَادٌ      وَ هُمْ فَسَدُوا وَ مَا فَسَدَ الزَّمَانُ

أبوهلال عسکری نیز این بیت را جزو شواهد استعاره آورده است (أبوهلال، ۱۴۱۹: ص ۳۰۳).

\* \* \*

يَا نَاعِمَ الثَّوْبِ! كَيْفَ تُبَدِّلُهُ

ثِيَابِنَا الصُّوفَ مَا تَبَدَّلُهَا

مقدمه، ص ۷۸

مادر ابوفراس الحمدانی به حلب پیش سیف الدوله رفت و با او درباره سربهادادن و آزاد کردن اسیری که داشت، صحبت کرد. سیف الدوله نپذیرفت و او را ناامید به «منبج» برگردانید. وقتی ابوفراس از موضوع با خبر شد این قصیده را خطاب به سیف الدوله بن حمدان گفت (ابوفراس الحمدانی، ۱۴۲۱: ص ۲۴۷):

يَا حَسْرَةً مَا أَكَاذَ أَخْمَلُهَا

آخِرُهَا مُرْعِجٌ، وَأَوَّلُهَا

يَا نَاعِمَ الثَّوْبِ: كَيْفَ تُبَدِّلُهُ

ثِيَابِنَا الصُّوفَ مَا تَبَدَّلُهَا

دریغ، نمی خواهم این افسوس خود را، که اول و آخر آن جز ملال نیست، در دل مخفی

دارم

ای که جامه نرم و نازک بر تن داری- ای نازپرورد تنعم - ، چسان آن را تغییر می دهی؟

لباس ما پشم است و آن را تغییر نمی دهیم.

\*\*\*

عِلْمُ التَّصَوُّفِ عِلْمٌ لَيْسَ يَغْرِئُهُ

إِلَّا أَخْبَرُ فِطْنَةَ بِالْحَقِّ مَعْرُوفٌ

وَلَيْسَ يَعْرِفُهُ مَنْ لَيْسَ يَشْهَدُهُ

وَ كَيْفَ يَشْهَدُ ضَوْءَ الشَّمْسِ مَكْفُوفٌ

مقدمه، ص ۸۴

علم تصوف علمی است که جز آنانکه حق شناسند آن را نشناسند و آن که آن را نشناسد، نمی داند و نابینا چگونه نور آفتاب بشناسد. تا کسی آن را نبیند، نمی شناسد و چگونه نابینا نور آفتاب ببیند.

\*\*\*

كَانَتْ لِنَفْسِي أَهْوَاءٌ مُفْرَقَةٌ

فَاسْتَجْمَعْتُ مُذْرَأَتَكَ الْعَيْنِ أَهْوَاءِي

فَصَارَ يَخْسُدُنِي مَنْ كُنْتُ أَحْسَدُهُ

وَ صِرْتُ مَوْلَى الْوَرَى إِذْ كُنْتُ مَوْلَانِي

تَرَكَتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ

حُبًّا لِذِكْرِكَ يَا دِينِي وَ دُنْيَانِي

مقدمه ص ۱۰۱

این سه بیت که در جامع الأسرار و منبع الأنوار شیخ سید حیدر آملی (حیدر آملی، ۱۳۴۷: ص ۵) نیز بدون ذکر نام گوینده آن آمده از ابوالمعالی عبدالملک بن ابی نصر بن عمر از اهل جیلان

است. او فقیهی فقیر و متعبد و زاهد بود و خانه نداشت. او بیشتر در مساجد مهجور بیتوته می کرد. او در سال ۵۴۵ هـ فوت نمود (سبکی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۳۱۵ و ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۷۳۸).

دلم آرزوهای پراکنده ای داشت، وقتی تو را دیدم آرزوهایم فراهم آمد. پس کسی که به او حسد می بردم کنون به من حسد می برد و پس از اینکه تو مولای من شدی من مولای همگان گشتم. به یاد تو ای دین و دنیای من، دین و دنیای مردم به آنان واگذاشتم.

\*\*\*

وَعَدْتُ إِلَىٰ مَصْحُوبٍ أَوَّلَ مَنَزِلٍ	تَرَكْتُ هَوَىٰ لَيْلَىٰ وَ سَعْدَىٰ بِمَنْزِلٍ
مَنَازِلُ مَنْ تَهَوَّىٰ رُوَيْدَكَ فَأَنْزِلِ	وَ نَادَتْنِي الْأَشْوَاقُ مَهْلًا فَهَذِهِ
لِنَزْلِي نَسَاجًا فَكَسَّرْتُ مَغْسِرَكِي	غَزَلْتُ لَهُمْ غَزْلًا رَقِيقًا فَلَمْ أُجِدْ

مقدمه ص ۱۰۳

بیتها از أبو حامد محمد بن أحمد الطوسی الشافعی معروف به امام غزالی است. در شذرات الذهب به نقل از کتاب «زاد السالكين» شیخ علاء الدین علی بن الصیرفی نویسد که قاضی أبو بکر بن العربی نقل کند:

«امام غزالی را در بیابان با عصابی به دست، دلقی بر دوش و نیم مشکی بر گردن دیدم. او را در بغداد دیده بودم که حدود چهار صد نفر از بزرگان و دانشمندان در مجلس درس او حاضر می شدند. پس به او نزدیک شدم و سلام کردم و گفتم: ای امام، آیا تدریس در بغداد بهتر از این نیست؟ امام چپ چپ نگاهی به من انداخت و گفت: لَمَّا طَلَعَ بَدْرُ السَّعَادَةِ فِي فَلَكِ الْإِرَادَةِ— أَوْ قَالَ: سَمَاءِ الْإِرَادَةِ— وَ جَنَحَتْ شَمْسُ الْوُصُولِ فِي مَقَارِبِ الْأَصُولِ: تَرَكْتُ هَوَىٰ لَيْلَىٰ وَ سَعْدَىٰ بِمَنْزِلٍ..» (ابن العماد الحنبلی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۱۴۶).

عشق لیلی و سعدی را به یکسو گذاشتم و به سر وقت همراه نخستین منزل رفتم، شوقهایم به من گفتند: لختی پبای، اینجا خانه های کسی است که دوست می داری، آرام باش و فرود بیا. برای آنها نخهایی رستم، چون برای رشته ام بافندهای نیافتم، دوکم شکستم.

\*\*\*

إِذَا مَا ظَمِئْتُ إِلَىٰ رِيقِهِ      جَعَلْتُ الْمُدَامَةَ مِنْهُ بَدِيلًا



وَأَيْنَ الْمُدَامَةِ مِنْ رِيْقِهِ      وَ لَكِنْ أَعْلَلُ قَلْبًا غَلِيْلًا

ص ۲۴

این دو بیت در معاهدالتنصیص (العباسی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۵۹) به ابوبکر خوارزمی و در الوافی بالوفیات (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۷۸) و معجم الادباء (یاقوت، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۴۳۶) به ابوالحسن أحمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک معروف به جحظه البرمکی الندیم، نسبت داده شده است.

لقب جحظه را ابن المعتز به او داد و جحظه کسی را گویند که چشمانش از حدقه بیرون زده باشد. تولد او در سال ۲۲۴ هـ و وفات او در شعبان ۳۲۴ هـ اتفاق افتاد (همان، ج ۱، ص ۴۳۶).

لازم به یادآوری است که واژه اخیر، مصرع چهارم در معجم الأدباء «غلیلاً» و در الوافی بالوفیات «قلیلاً» ثبت شده است.

چون تشنه آب دهن او شدم، شراب را به جای آن قرار دادم، شراب کجا و آب دهان او کجا، ولی - با این کار - دل بیمار خود را مشغول می دارم.

\*\*\*

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَقَّتْ الْخَمْرُ      فَتَشَابَهَا فَتَشَاكَلَّ الْأَمْرُ  
فَكَأَنَّهَا خَمْرٌ وَ لَا قَسَدَحَ      وَ كَأَنَّهَا قَدَحٌ وَ لَا خَمْرُ

ص ۳۶

مقطوعه ای دو بیتی از صاحب بن عباد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۲، ص ۱۷۶) در وصف شراب است. ترجمه فارسی این دو بیت به شعر، که منسوب به فخرالدین عراقی است، چنین است:  
از صفای می و لطافت جام      به هم آمیخت رنگ جام و مدام  
همه جام است و نیست گویی می      یا مدام است و نیست گویی جام  
برای اطلاع بیشتر به وفیات الأعیان ج ۱، ص ۲۳۰، البدایة و النهایة ج ۱۱ ص ۳۸۲، تیممة الدهر، ج ۳، ص ۳۰۴ و شذرات الذهب ج ۳، ص ۲۴۰ مراجعه شود.

\*\*\*

وَ مَنْ يَكُ ذَا فَمٍ مُرِّ مَرِيضٍ      يَجِدُ مَسْرَأً بِهَ الْمَاءِ الزَّلَالَا

ص ۵۲



بیت از متنی است در قصیده‌های که بدرین عمار را مدح می‌کند (متنی، شرح برفوقی، ج ۳، ص ۳۴۴).

\*\*\*

مَنْ غُصَّ دَاوَى بِشُرْبِ الْمَاءِ غُصَّتْهُ      فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدْ غُصَّ بِالْمَاءِ  
ص ۵۸

این بیت معروف در منابع متعدد از جمله التمثیل و المحاضرة (ثعالی، ۱۳۸۱: ص ۲۵۷)، نهایه الأرب (نویسری، ج ۱، ص ۲۵۹)، عقد الفسرید (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۵۰) و معاهد التنصیح (عباسی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۰) بدون اسناد آمده است. در کتاب نتایج الأفكار القدسیه فی بیان معانی الرسالة القشیریة (العروسی، —، ج ۱، ص ۱۲۷) این بیت در مقطوعهای شش بیتی به عارفهای اسناد داده شده است.  
أبونواس گوید:

غَصَصْتُ مِنْكَ بِمَا لَا يَدْفَعُ الْمَاءُ      وَصَحَّ حَبْكُ حَتَّى مَا بِهِ دَاءُ  
(عباسی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۰)

خبز آرزی گوید:

بِالْمَاءِ أَدْفَعُ شَيْئًا إِنْ غَصَصْتُ بِهِ      فَمَا احْتِيَالِي وَغَصِي مِنْكَ بِالْمَاءِ (هَمَان)  
و أبوالبغل گوید:

مَنْ غُصَّ بِالزَّادِ سَاغَ الْمَاءُ غُصَّتْهُ      فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدْ غُصَّ بِالْمَاءِ  
(شمسی پاشا، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۱۱۰)

\*\*\*

لَوْ لَمْ تَحُلْ مَا سُمِيتَ حَالًا      وَكُلَّ مَا حَالَ فَقَدْ زَالَ  
ص ۱۲۶

ثعالی در یتیمه الذهر این بیت را با بیت زیر در ترجمه حال خلیع شامی آورده اما در صحت اسناد این دوبیت بدو شک کرده است (ثعالی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۳۴).

أَنْظِرْ إِلَى الظِّلِّ إِذَا مَا انْتَهَى      يَاخُذْ فِي النَّقْصِ إِذَا طَالَ

\*\*\*

يَا ذَا الَّذِي زَارَ وَمَا زَارَا      كَأَنَّهُ مُقْتَبِسٌ نَارًا





مَرَّ بِبَابِ الدَّارِ مُسْتَعْجِلًا      مَا ضَرَّهُ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

ص ۱۲۷

شریسی در شرح مقامات حریری، این دو بیت را با بیستی دیگر در بخش «نَبْدُ مَمَّا قِيلَ فِي الزَّائِرِ» شاهد برای کوتاه بودن زمان دیدار آورده و آنها را به ابوالشیص نسبت داده است (الشریسی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۲۹):

يَا حَبَّذَا الزُّورِ الَّذِي زَارَا      كَأَنَّهُ مُقْتَبِسٌ نَارَا  
نَفْسِي فِدَاءَ لَكَ مِنْ زَائِرٍ      مَا حَلَّ حَتَّى قِيلَ قَدْ سَارَا  
مَرَّ بِبَابِ الدَّارِ فَاجْتَازَهَا      يَا لَيْتَهُ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

(الجبوری، ۱۴۰۴)

ای خوشا دیدار کننده‌های که دیدن کرد - و رفت - گویی به گرفتن آتش آمده است. جانم فدای دیدارکننده‌های چون تو، که نیامده، گفتند: رفت. او شتابان به در خانه رسید و گذشت، ای کاش به خانه در می آمد.

عباسی در معاهدالتنصیص نیز بیتها را به ابوالشیص نسبت داده است (عباسی، ۱۳۶۷: ج ۴، ص

۵۵).

\*\*\*

قَدْ تَحَقَّقْتُكَ فِي السَّرِّ      فَتَسَاجَاكَ لِسَانِي  
فَأَجْتَمَعْنَا لِمَعَانٍ      وَأَفْتَرَقْنَا لِمَعَانٍ  
إِنْ يَكُنْ عَيْبُكَ التَّعْظِيمُ      مُمْ عَنْ لِحْظِ الْعِيَانِ  
فَلَقَدْ صَيَّرَكَ الْوَجْدُ      مِنْ الْأَحْشَاءِ دَانٍ

ص ۱۲۸

ایمن بیتها را صاحب رساله ششیریّه (فروزانفر، ۱۳۶۷: ص ۱۰۶) و اللمع (السراج الطوسی، ۱۳۸۰: ص ۸۴) به جنید و ابن کثیر در البدایه و النهایه به حلاج نسبت داده و بدین صورت آورده اند:

قَدْ تَحَقَّقْتُكَ فِي سِرِّ      يَا فَخَاظِبَكَ لِسَانِي  
فَأَجْتَمَعْنَا لِمَعَانٍ      وَأَفْتَرَقْنَا لِمَعَانٍ  
إِنْ يَكُنْ عَيْبُكَ التَّعْظِيمُ      مُمْ عَنْ لِحْظِ عِيَانِي



فَلَقَدْ صَيَّرَكِ الْوَجْدَ

ذَمِّنَ الْأَحْسَاءِ دَانَ

(ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۱، ص ۱۵۹)

\*\*\*

فَبَدَا لِيَنْظُرَ كَيْفَ لَاحَ فَلَمْ يُطِقْ

نَظَرًا إِلَيْهِ وَرَدَّهُ أَشْجَانَهُ

ص ۱۳۱

این بیت از قصیده ابو عبدالله محمد بن صالح علوی است (أبوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۳۶۲). او بر متوکل خروج کرد. أبوالسَّاج او را دستگیر کرده و به سرمن رأی برد. متوکل سه سال او را زندانی کرد. سپس او متوکل را مدح گفت. متوکل به شرط ماندن در سرمن رأی او را از زندان آزاد کرد. او در آنجا بماند تا به بیماری حصبه درگذشت (بصری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۰۶۳). او ادیب و شاعر بود و سال وفات او را ۲۵۵ یا ۲۵۲ هـ نوشته اند (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۲۹).

قالی در ذیل الأمالی والنوادر قصیده را به محمد بن صالح علوی نسبت داده و آن را در یازده بیت به مطلع زیر آورده است (القالی، ۲۰۰۰، ص ۱۸۳):

طَرِبَ الْفَوَاذِ وَعَادَهُ أَحْزَانُهُ      وَتَشَعَّبَتْ شُعْبًا بِهِ أَشْجَانُهُ

بیت مانحن فیه را صاحب أمالی چنین آورده است:

فَدَنَا لِيَنْظُرَ أَيْنَ لَاحَ فَلَمْ يُطِقْ      نَظَرًا إِلَيْهِ وَرَدَّهُ سَجَانُهُ

نزدیک شد تا بنگرد کجا درخشید، پس تاب نگریستن او نداشت و زندانبان او را برگرداند. برای اطلاع بیشتر به وفيات الأعيان ج ۵، ص ۳۳۸، نفع الطیب ج ۸، ص ۷، فواتالوفیات ج ۳، ص ۳۹۲، البداية والنهاية ج ۱۱، ص ۳۵۳ رجوع شود.

\*\*\*

قَدْ كَانَ يُطْرِبُنِي وَجْدِي فَافْقَدَنِي

عَنْ رُؤْيَةِ الْوَجْدِ مَنْ فِي الْوَجْدِ مَوْجُودٌ

وَ الْوَجْدُ يُطْرِبُ مَنْ فِي الْوَجْدِ رَاحَتُهُ

وَالْوَجْدُ عِنْدَ حُضُورِ الْحَقِّ مَفْقُودٌ

ص ۱۳۴

این دو بیت را در التعرف لمذهب اهل التصوف به جنید نسبت داده است (کلاباذی، ۱۴۱۳: ص ۱۳۲).

\*\*\*



الْوَجْدُ عِنْدِي جُحُودٌ  
و شَاهِدُ الْحَقِّ عِنْدِي

مَا لَمْ يَكُنْ عَنْ شَهُودِ  
يُنْفِي شَهُودَ الْوَجُودِ

ص ۱۳۵

این دو بیت در التعرف لمذهب أهل التصوف (همان، ص ۱۳۳) و تاریخ دمشق آمده است و آنها را به ابوبکر الشبلی نسبت داده اند. در هر دو مأخذ به جای «ینفی»، «یفنی» آمده است (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۴۸).

\* \* \*

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي

مَتَّأخَّرٌ عَنْهُ وَ لَأَمْتَقَدِّمُ

ص ۱۳۹

بیت از ابوالشیص الخزاعی پسر عموی دعبل الخزاعی است (الجبوری، ۱۴۰۴: ص ۱۰۱). صاحب طبقات الشافعیه از قول ابوالقاسم الرافعی نقل کند که گفت:

«اعلم أن الناس في الرضا ثلاثة أقسام: قوم يحسون بالبلاء و يكرهونه، و لكن يصبرون على حكمه، و يتركون تدبيرهم و نظره حبا لله تعالى، لأن تدبير العقل لا ينطبق على رسوم المحبة و الهوى، قال قائلهم:

لَنْ يَضْبَطَ الْعَقْلُ مَا يُدْبِرُهُ

وَلَا تَرَىٰ فِي الْهَوَىٰ لِلْعَقْلِ تَدْبِيرًا

كُنْ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا وَابْقَ لِي أَبَدًا

وَ كُنْ لَدَيَّْ عَلَى الْخَالِئِ مَشْكُورًا

و قوم يضمون إلى سكون الظاهر سكون القلب، بالاجتهاد و الرياضة، و إن أتى البلاء، بل:

يَسْتَعْذِبُونَ بِوَلَّيَاهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَبْتَاسُونَ مِنَ الدُّنْيَا إِذَا قُتِلُوا

و لذلك قال ذوالنون المصري: الرجاء سرور القلب بمرور القضاء، و قالت رابعة: إنما يكون العبد راضياً إذا سرتته البلية كما سرتته النعمة.

و قزم يتركون الاختيار، و يوافقون الأقدار، فلا يبقى لهم تَلَدُّدٌ و لا استغذاب، و لا راحة و لا عذاب، قال ابوالشیص، و أحسن:

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي

مَتَّأخَّرٌ عَنْهُ وَ لَأَمْتَقَدِّمُ

أَجْسِدَ الْمَلَامَةِ فِي هَوَاكِ لَذِيذَةٌ

حُبًّا لِيَذْكُرِي فَلَيْمَنِي اللَّوْمُ

(سبکی، —: ج ۸، ص ۱۸۶)



عشق، مرا در آنجا که توهستی نگاه داشت؛ چنانکه برایم پس و پیش رفتن نیست به سبب دوست داشتن [شنیدن] نامت سرزنش را در راه عشق تو گوارا می‌یابم، پس ملامت گوی ملامت کند...

ابن جوزی نویسد: وا عَجَبًا، أَوْ يَقْدِرُ الْمُحِبُّ عَلَى التَّصَرُّفِ فِي قَلْبِهِ؟ كَلَّا دِينَ الْمُحِبِّ الْجَبْرِ، لأبي الشَّيْخِ الخَزَاعِي: وَقَفَ الهَوَى بِي حَيْثُ (ابن جوزی، —: ص ۴۳۷).

ابن جوزی در المنتظم (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۵۰)، قالی در أمالی (قالی بغدادی، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۲۱۸)، ابن عبدربه اندلسی در عقدالفرید (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۳۳۷)، ابن کثیر در البداية و النهاية (ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ص ۶۷۵) و أبو هلال عسکری در الصناعتین (أبو هلال، ۱۴۱۹: ص ۱۲۹) بیت را به أبو الشَّيْخِ خَزَاعِي نسبت داده اند.

أبو الشَّيْخِ در آخر عمر کور شد. تاریخ وفات او را ۲۰۰ هجری یا قبل از آن نوشته اند (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۲۴۶).

متنی با این بیت مخالف بوده و چنین سروده است:

أَحِبُّهُ وَأَحِبُّ فِيهِ مَلَامَةً إِنَّ الْمَلَامَةَ فِيهِ مِنْ أَعْدَائِهِ

(متنی، —: ج ۱، ص ۱۲۹)

آیا می‌شود او را و سرزنش در عشق او را دوست بدارم - هرگز - که سرزنش در عشق او از دشمنان اوست.

فَكَالسَّيْفِ إِنَّ لَأَيُّتَهُ لَأَنَّ مَسَّهُ وَ خَدَاهُ إِنَّ خَاشِئَتَهُ خَشِنَانَ

ص ۱۳۹

این بیت از أبو الشَّيْخِ خَزَاعِي است و پیش از آن بیت دیگری است بدین صورت:

كِرِيمٌ يَغْضُ الطَّرْفُ فَضْلَ حَيَاتِهِ وَ يَدْتَوُّ وَأَطْرَافُ الرَّمَاحِ دَوَانِي

(الجبوری، ۱۴۰۴: ص ۱۱۲، بصری، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۷۲)

صاحب عقدالفرید در بحث از «التَّعَرُّضُ وَ الرَّدُّ عَلَيْهِ» نویسد:

«قالت الحكماء: من تعرَّضَ لِلسُّلْطَانِ أَرْدَاهُ، وَ مِنْ تَطَامَنَ نَهَ تَخَطَّاهُ. وَ شَبَّهَهُ فِي ذَلِكَ بِالرَّيْحِ الْعَاصِفَةِ لَا تَضُرُّ بِمَا لَانَ لَهَا مِنَ الشَّجَرِ وَ مَالٍ مَعَهَا مِنَ الْحَشِيشِ، وَ مَا اسْتَهْدَفَ لَهَا مِنَ الدَّوْحِ

العظام قَصَفْتُهُ». و این بیت را بدون اشاره به گوینده آن با ذکر ابیاتی دیگر شاهد می آورد (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۵۹).

بیت بدون ذکر نام گوینده در زهرالآداب حصری ج ۲، ص ۲۹۴، بهجة المجالس ج ۱، ص ۵۱۴ و ۵۹۳، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام ج ۲، ص ۹۵۲، الصناعتین أبو هلال عسکری ص ۲۴۸، دیوان المعانی ج ۱، ص ۱۹۱ و ۳۱۵ نیز آمده است.

\* \* \*

عَابَتْ صَفَاتِ الْقَاطِعَاتِ أَكْفَهَا	فی شاهد هُوَ فی البریئة أْبْدَع
عُيِّنَ عَنْ أَوْصَافِهِنَّ فَلَمْ يَكُنْ	مِنْ نَعْنِهِنَّ تَلْدُذٌ وَ تَوَجَّعٌ
و قِيَامِ امْرَأَةِ الْعَزِيزِ بِنَفْسِهِ	يَدَ نَفْسِهِ مَا كَانَ يُوسِفُ يَقْطَعُ

ص ۱۴۳

این بیتها بدون ذکر گوینده آن در کتاب «التعرف لمذهب أهل التصوف» آمده است (کلاباذی،

۱۴۱۳: ص ۱۴۵).

\* \* \*

وَإِنِّي لَيَعْرِوْنِي لِذِكْرَاكِ نَفْضَةً      كَمَا يَنْفُضُ الْعَصْفُورُ بَلْغَةَ الْقَطْرِ

ص ۱۸۷

بیت از قصیده ابوصخرالهدلی شاعر عصر اموی است. تمام قصیده را أبوعلی قالی در أمالی آورده است (قالی، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰).

این بیت در مستون به صورتهای گوناگون ثبت شده است. در أمالی قالی و أغانی (أبو الفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۱۹۹) و بدین صورت آمده است:

وَإِنِّي لَتَعْرِوْنِي لِذِكْرَاكِ هَزَّةً      كَمَا انْتَفَضَ الْعَصْفُورُ بَلْغَةَ الْقَطْرِ

در دیوان الهدلیین بدین صورت آمده است:

إِذَا ذُكِرَتْ يَرْتَاحُ قَلْبِي لِذِكْرِهَا      كَمَا انْتَفَضَ الْعَصْفُورُ بَلْغَةَ الْقَطْرِ

(السکری، ج ۲، ص ۹۵۷)

ابن عقیل در شرح خود بر الفیه ابن مالک در بحث از حروف جر بیت را شاهد برای تعلیل

آورده است (ابن عقیل، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۳۰).



ابن هشام در شرح الفیه در مبحث مفعول له به این بیت استشهاد کرده و گفته است که مفعول له اگر بعضی از شرایط خود را از دست دهد، می تواند با «لامجر» مجرور شود. در این بیت «لذکراک» مفعول له است که با «لامجر» مجرور شده است، چون فاعل آن غیر فاعل فعل «معلل» یعنی «لتغرونی» است؛ بلکه فاعل آن «هزه» است و فاعل «ذکراک» متکلم است که آن بمصدر مضاف به مفعولش است و فاعل آن محذوف است و تقدیر آن «لذکری إیاک» است.

همچنین صاحب خزانه الأدب این بیت را با توجه به رأی أخفش و کوفیها شاهد بر حذف «قد» از سر جمله حالیه ماضی آورده است؛ یعنی «بَلَّغَهُ الْقَطْر». اما بصریها می گویند جمله فعلیه ماضی نمی تواند به دو علت حال قرار بگیرد. خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر می توانند به کتابهای نحو از جمله خزانه الأدب مراجعه کنند (بغدادی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۲۴۰).

لازم به یادآوری است که صاحب وفيات الأعیان، بیت را به صورت زیر در ترجمه حال ابن رشیق قیروانی آورده:

وَإِنِّي لَتَغْرُونِي لَذَكَرَكَ فَتْرَةً      كَمَا انْتَفَضَ الْعَصْفُورُ بَلَّغَهُ الْقَطْرَ

و اضافه کرده است: هذا البيت من فرائده، و هو ملتقط من قول أبي صخر الهذلي (ابن خلکان، — ج ۲، ص ۸۷).

اما اینجانب بیت را در دیوانی که از ابن رشیق در اختیار دارم، ندیدم (دیب، ۱۴۱۸).

ابن دحیه در کتاب خود «المطرب من اشعار اهل المغرب»، بیت زیر را:

فَالجَيْشُ يَنْفُضُ حَوْلَهُ أُسْتَه      نَفَضَ الْعُقَابُ جَنَاحَيْهَا مِنَ الْبَلِّ

با دو بیت دیگر آورده و آنها را به حسن بن رشیق قیروانی نسبت داده است. ابن رشیق این قصیده را در مدح المعز بن باریس بن المنصور سروده است. ابن دحیه این بیت ابن رشیق را ملتقط از این بیت متنبی:

يَهْزُ الْجَيْشُ حَوْلَكَ جَنَانِيه      كَمَا نَفَضَتْ جَنَاحَيْهَا الْعُقَابُ

و این بیت أبو الهذلی:

إِنْسِي لَتَغْرُونِي لَذَكَرَكَ هِزَّةً      كَمَا انْتَفَضَ الْعَصْفُورُ بَلَّغَهُ الْقَطْرَ

دانسته و التقاط را چنین تعریف کرده است:

«معنى الالتقاط و يُسمى أيضاً بالتلفيق و الترتيب، أن يُنشَر الشَّاعر المعانى المتقاربة، و يستخرج منها معنى مُولداً يكون فيه كالمخترع و يتنظر به إلى جمیع تلك المعانى، فيقوم وحده مقام جماعة من الشعراء و هو مما يدل على حذق الشاعر و فطنته» (ابن دحية، ص ۵۸).

\*\*\*

طَفَحَ السُّرُورُ عَلَيَّ حَتَّى إِنِّي مِنْ عَظَمِ مَا قَدْ سَرَّنى أَبْكَانِي

ص ۱۹۰

بیت از صفی الدین الحلی شاعر عصر عثمانی است در قصیده‌های به مطلع (الحلی، ۱۴۱۸:

ص ۹۹):

خَلَعَ الرَّبِيعُ عَلَيَّ عُصُونِ البَانِ خُلُلاً، فَوَاضِلُهَا عَلَيَّ الكُتُبَانِ<sup>۲</sup>

بیت ما نحن فيه در دیوان بدین صورت آمده است:

طَفَحَ السُّرُورُ عَلَيَّ حَتَّى إِنِّي مِنْ عَظَمِ مَا قَدْ سَرَّنى أَبْكَانِي

شادی و سرورم بر من ریزان شد تا جایی که از بسیاری شادی مرا به گریه انداخت.

\*\*\*

پی نوشت

۱ - زنان باریک میان آن خانه های ویران رفتند و جانوران وحشی ساکن آنجا شدند.

۲ - صاحب عقدالفرید در ج ۲، ص ۱۷۴، این بیت را به ابومیاس اسناد داده است.

۳ - بهاران بر قامت درختان جامهای سبزگون پوشاند که دامنش بر ریگزاران کشیده میشود.

منابع

- ۱- الأغاني، أبو الفرج الاصفهاني، علي بن الحسين، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۷ م.
- ۲- الأمالي، أبو علي اسماعيل بن القاسم القالي البغدادي، الطبعة الثالثة، مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، ۲۰۰۰ م.



- ۳- البداية و النهاية، للإمام الحافظ أبي الفداء، اسماعيل بن كثير القرشي الدمشقي. اعتنى بهذه الطبعة، عبدالرحمن اللاذقي، محمد غازي بيضون، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، الطبعة السابعة. ۱۴۲۲هـ ۲۰۰۲ م.
- ۴- تاريخ دمشق الكبير. ابن عساکر، دارإحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۱ م.
- ۵- ترجمة رسالة قشيرية، با تصحيحات و استدراقات. بديع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۷.
- ۶- التعرف لمذهب أهل التصوف، أبو بكر محمد بن اسحق الكلّاباذي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ ۱۹۹۳.
- ۷- التمثيل و المحاضرة، أبو منصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل الثعالبي، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، دارإحياء الكتب العربية، القاهرة، ۱۳۸۱هـ ۱۹۶۱ م.
- ۸- جامع الأسرار و منبع الأنوار، شيخ سيد حيدر آملی، با تصحيحات و دو مقدمه و فهرستهای هنري کرين، عثمان اسماعيل يحيى، انستيتو ايران و فرانسه، تهران ۱۳۴۷ / ۱۹۹۹.
- ۹- الحماسة البصرية، صدرالدين على بن أبي الفرج بن الحسن البصري، تحقيق و شرح و دراسة: الدكتور عادل سليمان جمال، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ ۲۰۰۰ م.
- ۱۰- خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، عبدالقادر بن عمر البغدادي، منشورات محمد علي بيضون، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸ م.
- ۱۱- ديوان ابن رشيق القيرواني، جمعه و حققه و شرحه الدكتور محيي الدين ديب، المكتبة المصرية، صيدا، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸ م.
- ۱۲- ديوان ابن الفارض، الطبعة الأولى، المطبعة امير، قم، ۱۴۱۱، ۱۳۶۹.
- ۱۳- ديوان أبي الشيص الخراسي و أخباره، صنفه عبدالله الجبوري، المكتب الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴هـ ۱۹۸۴ م.
- ۱۴- ديوان أبي فراس الحمداني، عبدالقادر محمد مايو، دارالقلم العربي، سورية، حلب، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۰ م.





- ١٥- ديوان بشار بن برد، تقديم و شرح و تكميل، محمد الطاهر بن عاشور، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ١٣٦٩هـ ١٩٥٠م.
- ١٦- ديوان الصاحب بن عباد، تحقيق الشيخ محمد حسن آل ياسين، نشر: مؤسسة قائم آل محمد (عج) الطبعة الثالثة، ربيع الثاني ١٤١٢هـ المطبعة قم، ايران.
- ١٧- ديوان صفى الدين الحلبي، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، دار الأرقم، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ١٤١٨هـ ١٩٩٧م.
- ١٨- ديوان لزوم مالايلزم ( اللزوميات ) أبو العلاء المعري، برواية الإمام التبريزي، دارالكتب العربي، بيروت، لبنان، ١٤٢٤هـ ٢٠٠٤م.
- ١٩- ذيل الأمالي و النوادر، أبو علي اسماعيل بن القاسم القالي البغدادي، الطبعة الثالثة، مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، ٢٠٠٠م.
- ٢٠- شذرات الذهب في أخبار من ذهب، شهاب الدين أحمد بن محمد بن العماد الحنبلي، دراسة و تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ ١٩٩٨م.
- ٢١- شرح ابن عقيل على الفية ابن مالك، تحقيق الدكتور محمود مصطفى حلاوي، داراحياء التراث العربي، بيروت لبنان، الطبعة الثانية، ١٤٢٠هـ ١٩٩٩م.
- ٢٢- شرح أشعار الهدليين، صنع أبو سعيد الحسن بن الحسين السكري، حققه عبدالستار احمد فراج، راجعه محمود محمد شاكر، مكتبة دارالعروبة.
- ٢٣- شرح ديوان أبي تمام، الخطيب التبريزي، دارالكتاب العربي، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤١٨هـ ١٩٩٨م.
- ٢٤- شرح ديوان المتنبي، وضعه عبدالرحمن البرقوق، دارالكتب العربي، بيروت، لبنان.
- ٢٥- شرح مقامات الحريري، الشريشي. تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، المكتبة العصرية، صيدا، بيروت، ١٤١٨هـ ١٩٩٨م.
- ٢٦- طبقات الشافعية الكبرى، السبكي، تحقيق محمد الطناحي، عبدالفتاح محمد الحلو.
- ٢٧- العقد الفريد، محمد بن عبدربه الأندلسي، مكتب تحقيق التراث، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٦هـ ١٩٩٦م.

- ۲۸- کتاب الصناعيتين، الكتابة و الشعر، أبو هلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسكري، تحقيق على محمد البجاوي، محمد أبو الفضل ابراهيم، المكتبة العصرية، صيدا، بيروت، ۱۴۱۹ هـ ۱۹۹۸ م.
- ۲۹- اللمع، أبو نصر السراج الطوسي، حققه: عبد الحليم محمود، طه عبد الباقي سرور دار الكتب الحديثه بمصر، مكتبة المشى ببغداد، ۱۳۸۰، ۱۹۶۰.
- ۳۰- المدهش، ابن جوزي، ضبطه و صححه و علق عليه: الدكتور مروان قباني، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ۳۱- مشارق الدراري، شرح تائيته ابن فارض، سعيد الدين سعيد فرغاني، با مقدمات و تعليقات سيد جلال الدين آشتياني، انجمن فلسفه و عرفان اسلامي، ۱۳۹۸ هـ قمری.
- ۳۲- معاهد التنصيص على شواهد التلخيص: الشيخ عبدالرحيم بن أحمد العباسي، حققه محمد محيي الدين عبدالحمي د، عالم الكتاب، بيروت، ۱۳۶۷ هـ ۱۹۴۷ م.
- ۳۳- معجم الأدياء، شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الرومي الحموي، حققه عمر فاروق الطباع، مؤسسة المعارف، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۰ م.
- ۳۴- المنتخب من ديوان العرب. خير الدين شمسى باشا. دار البشائر. دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۰ م.
- ۳۵- المنتظم في تواريخ الملوك والأمم، ابن جوزي، حققه: الدكتور سهيل زكار، دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م.
- ۳۶- نتائج الأفكار القدسية في بيان معاني شرح الرسالة القشيرية، زكريا بن محمد الانصاري، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۲۰ هـ ۲۰۰۰ م.
- ۳۷- نهاية الأرب في فنون الأدب، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب النويري، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ هـ ۲۰۰۴ م.
- ۳۸- الوافي بالوفيات، الصفدي، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ ۲۰۰۰ م.
- ۳۹- وفيات الأعيان و أنباء ابناء الزمان، ابن خلكان، حققه الدكتور احسان عباس، دار صادر، دار الثقافة، بيروت، لبنان.

---

۴۰- یتیمۃ الذہر، الثعالبی. شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحة، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ھ - ۱۹۸۳م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۶۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۳